ان یکون کالمیت مع غاسلہ لا یتحرک الا بتحریکہ وہذا الحال

لایکون دائماً وفی ہذہ الحال ترک الدعاء کما قال ابراہیم

علیہم السلام حسبی من سوالی علمہ بحالی والمرتبۃ الثالثۃ

ان یتحقق بالقدر والبقاء روحوا علیہا وللسالک ان یتفکر

فی نفسہ ان وجد المزید فی تقیینہ لیعلم انہ فی ترقی والا فنی

تنزل ثم اعلم انہ لا یلزم مما ذکرنا ترک الاسباب

بکلیتہا فان الانبیاء قد اشتغلوا بہا لان التوکل فعل القلب

ولکن لابد ان لایہتم بالاسباب ولایبالی بفواتہا

فان الفاعل الحقیقی ہو اللہ تعالی وحدہ ولا تاثیر الاسباب

فاذا اراد اللہ فعلا لیفعل بای سبب اراد او بلا سبب واذا

لم یرد لم یکن البتۃ فافہم رشدک اللہ تعالی ٥

رسالہ حبیب بر بادران

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ رب العالمین والعاقبۃ للمتقین والصلوۃ

والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین اما بعد

وصول

فلاراي والدي واستادي ومرشدي جامع الفروع والا

صول المعقول والمنقول علم الهدي دافع الردي قدوة الانام

بدر التمام مربي السالكين مرشد الطالبين سيد المحققين زبدة

المدققين تاج المتقين امام المومنين سراج الدنيا والدين

سلطان الواصلين قطب الاقطاب ابو صالح الشيخ محمد غوث

الشيخ حسن محمد بن الشيخ احمد عرف بمیان جیو بن الشیخ

نصیر الدین بن الشیخ مجد الدین بن الشیخ سراج الدین بن

الشیخ کمال الدین مستفیض الصور والمعنی من خاله الحقیقی الشیخ

قطب الاقطاب بلا شک ولا ارتیاب نصیر الحق والدین

محمود الاودهی الچشتی چراغ دهلی ایه العه اللطیف لمطیفه الحفی

والجلی بهذه الرباعیه ای عبارتها بگذار تا جهان بر دو بودیم

از شه ده به سه جامها نداشتیم یکی برهنه بود آن برهنه برابر از دستی

بر دو دراستین داشت و بیا زار رفتیم تا کهنه کار

بزرگان بخبریم فقاد در رسید من بر چهار سینه شدیم

وبیست چهار زنده بر خاستیم اکنون که چهار گان دیدیم

شکسته و یک ناقص و آن یکی دو گوشه و دو خانه نداشت
زیرا که دو خانه دو گوشه نبود آن برادر برهنه و رزدار
غزنه تیری می بایست چهار شه دیدیم سه شکسته و یکی
و پیکان نداشت ازانکه به پیکان نبود آن برادر برهنه
ورزدار بکشتش و تیر انداز بجز به طلب صید بصحرا شدیم
چهار آهو دیدیم سه مرده و یکی جان نداشت آن برادر برهنه
ورزدار و بکمان کشتش و تیر انداز ازان کمان بی دو خانه و ازان سرکرده
پر و پیکان نداشت بران آهوی زد کمندی می بایست که صید را
بفتراک بندد چهار کمند دیدیم سه پاره پاره و یکی دو کرانه
و میان نداشت ازانکه دو کرانه و میان نبود ازان صید که
بر میان بستیم خانه می بایست که مقام کنیم و شکار را انجا بپزیم
بعده چهار خانه دیدیم سه در هم افتاده و یکی سقف و دیوار
نداشت ازانکه سقف و دیوار نبود در آمدیم دیگی می بایست
دیگی دیدیم بر طاق بلند که هیچ دست نمی رسید بعده چهار گز
مغاک زیر پای کندیم تا انکه دست بران دیگ رسید

چون بیکاری بخشید مردی از بالای آن خانه بیرون آمد که خشن م
رسید بعضی دادم بعد از آن برادر برهنه رزداز نجا کشیم
نهیته اندا زکه در کمین نشسته بود استوالی از دنک
برآورد و بکرد و برهنه نارک آن مرد بزد درخت رزدانو
بجنبید از باشنه پای او برون آمد بران درخت رفتیم
خربزه کاشته بودند ولیکن حسن آب میدادند از ان درخت
دامن بازنجان بسته آوردیم قلیه رزدکی ساختیم
و ... دنیا کدا شتیم چندان خوردند که اماس کردند از
خانه بیرون نتوانست رفتن و ما با پیمانی از کلید آن
بیرون شدیم و بر در خانه نهفتیم و بسفر روان شدیم
ای ارباب لطف و اولوا الالباب لغرض سرداران
هر این حالات را بازداشته انتهت مشکلا الفهم منها
اکثر الناس حرفا ولا یجدون لها فی هذه الدنیا شرحا
خها
فرحا کفصل الخطاب شافیا الصدور الطلاب لان فوایدها
اکثر من ان یحصی وعوایدها و فر من الرمل والحصی عبارت

الشرح مع المتن همذا ما عبارت بر ادران بوديم يعني چار عناصر كه از نه دايره فلك ظهور يافتيم هيولي عناصر يكي بود از تاثيرات افلاكيه چهار گشت سه جا نهاده گشتند يعني الباسهن پوشيده شدند كه بدان از صورت اصليه خود بدر آمدند اگر چه في الجمله اختلاطي بود چه كره ارض و كره آب و كره هوا خاصيت از يك ديگر و اختلاطي پيدا گشته چنانكه در علم حكمت مقرر گشته و يكي برهنه بود كه عنصر نار است صاحب اگر چه سطح مقعر وي بهوائي خلطي دارد وليكن بحد ذات خود بي صاحب هيچ وجه خلطي ندارد دان برادري ميند كه سبكي رز در آستين داشت يعني بعد از پوشيدن جامه مزاج تاثير وي غالب از همه چه نسبت بروح دارد و بازار تركيب رفتيم تا جهة شكار روح تير و كمان كه اسباب تعلق روح اند و متعلقات وي اند بجز بهم قضا در رسيد من چهار گشته شديم صورت اصليه من نماند و امتزاج يافتيم و نيست و چهار زنده بر جا بيستيم از سوي يكي شخص شش پيدا شده اسم خمسه و روح حيواني

نداشت که روح انسانیه است چون بجسم تعلق گیرد در صدر
آینه آن را در برهنه ورزد دار و کمانکش و تیرانداز از ان بجانان
بی دو خانه و از ان بهتر که یکان بر نداشت بران آهو
زد چه روح تعلق بگرمی دارد کمندی می باید که تا صید
روح را بفتراک بندد چهار کمند دیدیم که کلشتین و جگر و شش
و قلب سه پاره باز که بدو بستن آن شکار میسر شد و یکی دو
کرانه و میانه نداشت که آن قلب است شکل صنوبری ردار
پس میانه دو کرانه نباشد چه مدور را کرانه و میانه نگو
ازاکه دو کرانه و میانه نبود اندران صید بر میان بستیم
روح انسانیه بدان تعلق گرفت خانه می بایست که مقام
کنیم و شکار را تجربه بسازیم روح انسانیه بکمال خود در شیمه
بعد با چهار خانه دیدیم چهار کره فضا صحن مدور هم افتاده
که کره آب تو کره هوا و کره آتش است در وی مسکن نتوان
کرد و یکی هفت دیوار نداشت که کره ارض است ازانکه
سقف و دیوار نبود در آمدیم و مسکن خود ساختیم و یکی می یا بلست

که از آن دیگ بشکار در وح رانیز لم تا بکمال خود برسید دیگی
دیدم بر طاق طلبند که افلاک و کمال این بشکار بر قوی آن
موقوفست هیچ دست نمیرسد یعنی چهار گز مغاک زیر
پای گشته دیدم هر یک عنصر را مقدار گز اعتبار کرده ام
یعنی قوی علویه بی قوی سفلیه تاثیری نکند اگر دست
بدان دیگ رسید چون بشکار ریخته شد مردی از بالای آن
خانه بیرون آمد که بخش من دهید نصیبی دارم
یعنی هر صفهای که اسمانی اند بید استاده اند یعنی ان برادر
برسنه رز دار که آنکش و نیز اند از که در کمین نشسته بود گرگی
آتش است استخوانی از دیگ بر آورد و بر کرد و بر سینه تارک
آن مرد زد یعنی اصل و دفع امراض از وجع است که نسبت بگرمی
دارد و با سبقت نه قوی علویه و سفلیه که استخوان عبارت
از دست درخت رزد آلود گشته یعنی از نشسته پای او بیرون
آمد یعنی از دفع مرض صحت بید استاد بر آن درخت
ریشیم خربزه کاشته بودند یعنی قلاخس یعنی منجنیق که باد

خدایا حفظ نما

حکه می اندازند آب میدادند یعنی تو تنها و شاهها در زمین
می روئیدند پرورش وی بهاست از آن درخت دامن
باز بخان فرود آوردیم بعضی چیزهای که قوت انسان
می شود پیدا شد. و قلیه اردکی ساختیم لذا تمام
مهیا کردیم و با هلدینا کذاشتیم که هر که خدای تعالی را خواهد
از همه با زمانه جنازان حوزه ند که اساس کردند و از لابد بایت
تجاوز کردند و بدنیا مبتلا شدند از خانه بیرون شو آبشده
رفتن و ما با سیاسی از کلیدان بیرون شدیم و بر در خانه
که دنیاست بچشم تو یعنی دنیا را ترک کردیم و بسفر آخرت
روان شدیم ای ارباب تصرف و آولوا الالباب سیب
تعرف و سرد. ران قرار این حالات را باز داشتند والحمد لله

المجالس الخمسة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله
والصلوة والسلام علی رسوله محمد و آله اجمعین من المتقین